

تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)

یا

تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

پیرنیا، حسن، ۱۲۵۲ - ۱۳۱۴

تاریخ ایران / تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، اقبال آشتیانی. - تهران: نگارستان کتاب،

۱۳۸۴.

ISBN 964-8155-31-3

۳۱۴، ۸۰۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

مندرجات: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، یا، تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان / تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ص. ۱ - ۳۱۴. - تاریخ ایران پس از اسلام (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) / تألیف عباس اقبال آشتیانی ص. ۱ - ۸۰۴. تاریخ پهلوی از رضاشاه تا محمدرضا شاه / تألیف خسرو معتضد ص ۱ - ۱۶۴.

۱. ایران - تاریخ. الف پیرنیا، حسن، ۱۲۵۲ - ۱۳۱۴، تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم) یا، تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. برگزیده. ب. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۲۷۵ - ۱۳۳۴، تاریخ ایران پس از اسلام (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه)، برگزیده. ج. معتضد، خسرو، ۱۳۲۱ - تاریخ عصر پهلوی د. عنوان. ه. عنوان: تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)، یا، تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان. برگزیده. و. عنوان: تاریخ ایران پس از اسلام از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه. برگزیده. ز. عنوان: تاریخ عصر پهلوی.

۹۵۵

DSR ۱۰۹/۹

۲۹۶۹۷-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



تاریخ ایران قبل از اسلام

از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه

تألیف: عباس اقبال آشتیانی

تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)

یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف: حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

تاریخ عصر پهلوی

تألیف: خسرو معتضد

چاپ ششم: ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: تک

صحافی: تاجیک

نگارستان کتاب - خیابان جمهوری، خیابان اردیبهشت جنوبی، کوچه فخرشرقی

پلاک ۵

www.ngrbook.com

تلفن: ۶۶۴۶۴۱۱۷ و ۶۶۴۹۵۴۶۱ و ۶۶۴۹۵۴۷۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۵۵-۳۱-۰ ISBN 978-964-8155-31-0

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۵	 مقدمه
۱۵	 شکل جغرافیایی فلات ایران
۲۰	 نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هند و اروپایی
۲۲	 آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها
۲۴	 آمدن آریان‌ها به فلات ایران
۲۶	 مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها
۲۸	 خانواده، طبقات، شکل حکومت
۳۰	 مختصری از تاریخ عیلام
۳۰	 مقدمه
۳۰	 حدود عیلام
۳۱	 نژاد
۳۱	 زبان
۳۲	 خط
۳۲	 مذهب
۳۳	 شهرشوش
۳۳	 تقسیم گذشته‌های عیلام
۳۵	 عیلام از زمان قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م.
۳۵	 سومری‌ها و اکدی‌ها

۴ □ تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم)

۳۶	مذهب
۳۷	پاتسی‌های سومری
۳۷	اکدی‌ها و سلسله سامی
۳۹	قوت یافتن سومر
۳۹	انقراض دولت سومری به دست عیلامی‌ها
۴۰	کارهایی که سومری‌ها برای بشر کرده‌اند
۴۱	اوضاع عیلام
۴۲	عیلام از ۲۲۲۵ الی ۷۴۵ ق.م.
۴۲	بزرگ شدن بابل
۴۲	سلسله اولی
۴۴	سلسله سوم یا کاسی‌ها
۴۵	سلسله چهارم یا پاش‌ها
۴۵	سلسله ششم یا بازی‌ها
۴۷	عیلام از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق.م.
۴۷	در این دوره طرف عیلام آسور است
۴۹	عهد سوم - آسور جدید
۴۹	جنگ‌های آسور با عیلام
۵۱	آسوریانیال و جنگ‌های او
۵۳	انقراض عیلام
۵۴	خاتمه
۵۶	تاریخ آریانیهای ایرانی
۵۶	مقدمه
۵۸	یونانیهای قدیم که راجع به تاریخ ایران آناری از خود گذاشته‌اند

باب اوّل: دوره مادی

(۶۰ - ۷۲)

۶۰	مقدمه
۶۳	فصل اوّل: شاهان ماد
۶۳	دیاکُو و تأسیس دولت ماد
۶۴	فُرورتیش
۶۴	هُو و خَشْتَر
۶۶	لیدیّه
۶۸	ایخْتویگو
۷۰	فصل دوم: تمدن مادی

باب دوم: دوره اوّل پارسی‌ها

(۷۳ - ۱۴۱)

۷۳	مقدمه
۷۵	فصل اوّل: شاهان هخامنشی
۷۵	اوّل - کورش بزرگ
۷۵	خروج بر ایخْتوویگو
۷۶	تسخیر لیدیّه
۷۹	تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر
۸۰	تسخیر ممالک شرقی
۸۱	تسخیر بابل
۸۴	خصال کوروش
۸۵	دوم - کمبوجیه

۸۸	واقعه بردیای دروغی
۹۰	سوم - داریوش اول - بزرگ
۹۳	تشکیلات داریوش
۹۶	تسخیر پنجاب و سند
۹۶	لشگرکشی به اروپا - تسخیر تراکیه و مقدونی
۹۸	جنگ با یونان
۱۰۲	خصال داریوش
۱۰۲	چهارم - خشایارشا
۱۰۸	جهات عدم پیشرفت ایران در این جنگ
۱۰۹	خصایل خشایارشا
۱۱۰	پنجم - اردشیر اول / آرتخشتر
۱۱۱	ششم - خشایارشای دوم
۱۱۱	هفتم - سغدیان
۱۱۲	هشتم - داریوش دوم
۱۱۳	نهم - اردشیر دوم / آرتخشتر
۱۱۶	دهم - اردشیر سوم
۱۱۷	یازدهم - آرشک
۱۱۸	دوازدهم - داریوش سوم

فصل دوم: قشون‌کشی اسکندر به ایران و انقراض سلسله هخامنشی

۱۱۹	مقدمه
۱۲۰	جنگ گرانیک
۱۲۲	جنگ ایسوس (۳۳۳ ق. م)
۱۲۴	جنگ گوگامل

فصل سوم: تمدن ایران در دوره هخامنشی

۱۲۷	وسعت دولت هخامنشی
-----	-------------------

فهرست مطالب ۵ ۷

۱۲۸	تشکیلات
۱۲۹	داوری و مجازات‌ها
۱۳۰	سپاه
۱۳۱	مذهب
۱۳۳	طبقات
۱۳۴	صنایع
۱۳۶	آثار دوره هخامنشی در پاسارگاد
۱۳۶	در تخت جمشید
۱۳۷	نقش رستم
۱۳۷	در شوش
۱۳۸	در سروستان و فیروزآباد
۱۳۸	زبان و خط
۱۳۹	کتیبه‌ها

باب سوم: دوره مقدونی و یونانی - اسکندر و سلوکی‌ها (۱۵۲ - ۱۴۲)

۱۴۲	فصل اول: فتوحات اسکندر بعد از فوت داریوش سوم
۱۴۲	تسخیر ممالک شرقی ایران
۱۴۳	سفر جنگی به هند
۱۴۴	مراجعت اسکندر به ایران و فوت او
۱۴۶	فصل دوم: طرز رفتار اسکندر - کارهای او
۱۴۹	فصل سوم: جانشینان اسکندر - سلوکی‌ها

باب چهارم: دوره پارتی‌ها (۱۸۸ - ۱۵۳)

۱۵۳	فصل اول: پارتی‌ها و شاهان اشکانی
۱۵۳	پارت یعنی خراسان

- اشک ۱: اَزْدَشک اوّل ۱۵۴
- اشک ۲: تیرداد اوّل ۱۵۵
- اشک ۳: اَزْدَوان اوّل ۱۵۵
- اشک ۴: فُری یاپیش ۱۵۶
- اشک ۵: فرهاد اوّل ۱۵۶
- اشک ۶: مهرداد اوّل (۱۷۰ - ۱۳۸ ق.م) ۱۵۶
- اشک ۷: فرهاد دوم ۱۵۶
- اشک ۸: اردوان دوم ۱۵۸
- اشک ۹: مهرداد دوم / بزرگ ۱۵۸
- ارمنستان ۱۵۸
- آسیای صغیر ۱۵۹
- نخستین ارتباط ایران با روم ۱۶۰
- اشک ۱۰: سَنْدروگ ۱۶۰
- اشک ۱۱: فرهاد سوم (۶۹ - ۶۰ ق.م) ۱۶۱
- اشک ۱۲: مهرداد سوم ۱۶۲
- اشک ۱۳: اَزْد اوّل (۵۵ - ۳۷ ق.م) ۱۶۲
- حَرَان و ماراثُن ۱۶۶
- اشک ۱۴: فرهاد چهارم ۱۶۶
- جنگ دوم با روم ۱۶۶
- جنگ سوم با روم ۱۶۸
- ارمنستان ۱۶۹
- اشک ۱۵: فرهاد پنجم ۱۷۰
- اشک ۱۶: اَزْد دوم ۱۷۰
- اشک ۱۷: وانان ۱۷۰
- اشک ۱۸: اَزْدَوان سوم ۱۷۱
- اشک‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱: واردان، گودَرز، وانان دوم ۱۷۱

فهرست مطالب □ ۹

اشک ۲۲: بلاش اول	۱۷۲
تاجگذاری تیرداد در روم	۱۷۳
بلاش، پاکژ دوم، آزدوان چهارم	۱۷۴
اشک ۲۳: خسرو (۱۰۷ - ۱۳۳ م.)	۱۷۵
اشک‌های ۲۴ و ۲۵: بلاش دوم و بلاش سوم	۱۷۷
اشک ۲۶: بلاش چهارم	۱۷۷
اشک ۲۷ و ۲۸: بلاش پنجم و اردوان پنجم	۱۷۸

فصل دوم: اوضاع ایران در دوره پارتی‌ها - تمدن اشکانی	۱۸۰
بسط دولت اشکانی	۱۸۰
تشکیلات دولت اشکانی	۱۸۱
مذهب	۱۸۲
زبان و خط	۱۸۳
صنایع و فنون	۱۸۴
تجارت	۱۸۵
مسکوکات	۱۸۶
مذاهب خارجه	۱۸۷
نتیجه	۱۸۷

باب پنجم: دوره دوم پارسی‌ها

(۲۳۶ - ۱۸۹)

فصل اول: شاهان ساسانی	۱۸۹
مقدمه	۱۸۹
اول: اردشیر اول (آزت خستَر)	۱۹۰
دوم: شاپور اول (شاه پوهَر)	۱۹۲
جنگ اول با روم	۱۹۳

۱۹۳	جنگ دوم - اسارت والیرین
۱۹۵	کارهای شاپور در هنگام صلح
۱۹۶	سوم: هرمز اول (انوهرمزذ)
۱۹۶	چهارم: بهرام اول (وَرَه ران)
۱۹۷	پنجم: بهرام دوم (وَرَه ران)
۱۹۷	ششم: بهرام سوم (وَرَه ران)
۱۹۸	هفتم: نرسی (نرِیسَه)
۱۹۹	هشتم: هرمز دوم (انوهرمزذ)
۲۰۰	نهم: آدر نرسی (آدَر نرِیسَه)
۲۰۰	دهم: شاپور دوم (شاه پوَهز) / بزرگ
۲۰۰	جنگ اول با روم
۲۰۱	جنگ دوم با روم (۳۵۹ - ۳۶۳ م.)
۲۰۵	یازدهم: اردشیر دوم (آرتِشِشَر)
۲۰۵	دوازدهم: شاپور سوم (شاهپور)
۲۰۶	سیزدهم: بهرام چهارم (وَرَه ران)
۲۰۶	چهارم: یزدگرد اول (یَزْدَکَرْت)
۲۰۸	پانزدهم: بهرام پنجم (گور)
۲۰۹	جنگ با روم شرقی
۲۱۰	شانزدهم: یزدگرد دوم (یَزْدَکَرْت)
۲۱۱	هفدهم: هرمز سوم (اسوهرمزذ)
۲۱۱	هیجدهم: فیروز اول (پیروز)
۲۱۲	جنگ های هیاطله
۲۱۳	نوزدهم: بلاش (وَلْگاش)
۲۱۴	بیستم: قباد اول (کَواث)
۲۱۴	پیدایش مَرْدَک، خلع قباد و بازگشت او به سلطنت
۲۱۵	جنگ با بیزانس

۲۱۶	جنگ دوم با بیزانس
۲۱۷	مزدکی ها
۲۱۸	بیست و یکم: خسرو اول انوشیروان عادل (خُشراوْ اَنوشِکْ رَیان)
۲۱۸	سیاست داخلی
۲۲۰	سیاست خارجه
۲۲۱	جنگ اول با بیزانس
۲۲۲	جنگ برای لازیکا
۲۲۲	جنگ با هیاطله
۲۲۳	جنگ با خزرها
۲۲۳	دست نشاندگی یمن
۲۲۴	جنگ با ترک ها
۲۲۵	جنگ سوم با بیزانس (۵۷۲ - ۵۷۹ م.)
۲۲۶	خصال انوشیروان
۲۲۷	بیست و دوم: هرمز چهارم (أهورْمَزْد)
۲۲۹	بیست و سوم: خسرو دوم معروف به خسرو پرویز (خُشراوْ اَپَرُوِیز)
۲۲۹	جنگ های خسرو پرویز با بیزانس
۲۲۹	جنگ های خسرو پرویز با بیزانس
۲۳۱	جنگ های هِرَقْل
۲۳۲	محاصره قُسطنطینه
۲۳۲	جنگ دشتگزُد (در سال ۶۲۷ م.)
۲۳۳	خلع و قتل خسرو پرویز
۲۳۳	خصایل خسرو پرویز
۲۳۴	بیست و چهارم: قباد دوم (کَواث)
۲۳۵	بیست و پنجم: اردشیر سوم (اَرْتْ خِشْتَر)
۲۳۶	بیست و ششم الی سی و چهارم: زمان هرج و مرج
۲۳۶	سی و پنجم: یزدگرد سوم (یَزْدَکَرْت)

۲۳۷	نهضت عرب به طرف ایران
۲۳۷	مقدمه
۲۳۸	جنگ ذوقار
۲۳۹	جنگ زنجیر
۲۴۰	جنگ پُل (۱۳ هجری)
۲۴۱	جنگ قادسیه مداین (۱۴ هجری = ۶۳۶ م.)
۲۴۳	جنگ جلولاء
۲۴۴	جنگ نهاوند (۲۱ هجری = ۶۴۲ م.)
۲۴۴	تسخیر ایالات ایران و فوت یزدگرد
۲۴۵	سلسله ساسانی پس از فوت یزدگرد
۲۴۶	ایران پس از جنگ نهاوند
۲۴۸	فصل دوم: تمدن ایران در دوره ساسانی

مبحث اول

۲۴۸	طبقات، تشکیلات، مسکوکات، تجارت، روابط خارجه
۲۴۸	طبقات
۲۵۰	تشکیلات اداری
۲۵۱	مالیه
۲۵۲	لشگر
۲۵۴	داوری
۲۵۵	چاپارخانه ها
۲۵۶	روحانیون
۲۵۶	مسکوکات ساسانی
۲۵۷	ذخیره نقدی خزانه
۲۵۸	حرفت و تجارت
۲۵۹	روابط ایران با دول خارجه

مبحث دوم

۲۶۱	مذاهب در دوره ساسانی
۲۶۱	مذهب زرتشتی
۲۶۱	زمان پیدایش زرتشت
۲۶۳	زندگانی زرتشت
۲۶۳	آیین زرتشت
۲۶۶	مذهب مانئی
۲۶۸	مذهب مزدک
۲۶۹	قسمت دوم: مهرپرستی / میتر (مهر)
۲۷۰	مذهب عیسوی و بودایی
۲۷۰	مذهب عیسوی
۲۷۱	مذهب بودایی
۲۷۲	معتقدات آریان‌های ایرانی از نظر تاریخ

مبحث سوم

۲۷۳	اخلاق - مجازات‌ها
۲۷۳	اخلاق
۲۷۴	مجازات‌ها

مبحث چهارم

۲۷۶	زبان، کتب پهلوی، ادبیات، خط، تاریخ
۲۷۶	زبان - کتب پهلوی
۲۷۸	ادبیات
۲۷۹	خط دوره ساسانی
۲۸۰	تاریخ

مبحث پنجم

۲۸۱	 صنایع
۲۸۱	 معماری و حجاری
۲۸۴	 کتیبه‌های ساسانی
۲۸۵	 نقاشی
۲۸۵	 شعر
۲۸۵	 موسیقی
۲۸۵	 زبان‌ها و خطوط ایران قدیم
۲۸۶	 دوم - خطوط
۲۸۸	 خاتمه
۲۸۸	 یک نظر اجمالی به چهارده قرن ایران باستان
۲۹۱	 کارهایی که آریان‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده‌اند
۲۹۵	 ضمیمه
۲۹۵	 فهرست سلسله‌هایی که در ایران قدیم سلطنت کرده‌اند

مقدمه

شکل جغرافیایی فلات ایران

مملکتی که ما آن را ایران می‌نامیم قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است. این مرز و بوم پهن اور، شامل جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوههای بلند آن را احاطه دارد. در مشرق، سه رشته کوه متوازی که معروف به کوههای سلیمان است. در شمال کوههای البرز که مانند زنجیری از شرق به غرب امتداد یافته، این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته به واسطه کوه بابا به هندوکه پیوسته و این هم به هیمالایا بلندترین کوههای عالم متصل است. در مغرب فلات کوههای کردستان یا زاگروس^۱ واقع است که از شمال به جنوب رفته و بعد به طرف جنوب و مشرق برگشته به دریای عمان می‌رسد.

کوههای جنوب و مشرق از مواد آهکی است.^۲ در کوههای غربی نزدیک دریاچه ارومیه^۳ سنگ خارا نیز دیده می‌شود. بعضی از کوههای شمال از مواد آتشفشانی ترکیب یافته یعنی مواد آنها از قعر زمین بیرون آمده، مانند دماوند در نزدیکی تهران و سبلان در آذربایجان، این آتشفشانها، اکنون خاموش است.

اعلا درجه بلندی فلات ایران در جنوب آن و سرایشی فلات از جنوب به شمال است، زیرا در کرمان ارتفاع آن تقریباً ۱۶۰۰ متر است و حال آنکه در مشهد از ۱۰۵۰ و در تبریز از ۱۲۰۰ تجاوز نمی‌کند.^۴

۱. اروپاییها چنین نامند.

۲. یعنی از عصر سوم معرفت الارضی.

۳. اسم این دریاچه را جغرافیون عرب و غیره ارومیه ضبط کرده و در روایات قدیمه ما آن را چی پُشت یا چی‌کُشت نامیده‌اند.

۴. متر، معادل یک گز از مقادیر جدید یا پانزده گره و شش عشر است.

مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع یا تقریباً پنجاه و پنج هزار فرسخ مربع می‌باشد.^۱ ایران امروزی از این مساحت دارای شصت و سه درصد یا تقریباً دو ثلث از کل است و آنچه باقی می‌ماند متعلق به ممالکی است، مانند افغانستان و بلوچستان و غیره که در اثر حوادث تاریخی از اوایل قرن سیزدهم هجری متدرجاً از ایران جدا شده‌اند.

آب و هوای فلات ایران خشک است، بخصوص در قست مرکزی آن که موسوم به «کویر لوت» و یکی از گرمترین جاهای دنیا است، به استثنای گیلان و مازندران و سواحل خلیج پارس که بازندگی در آنجاها زیاد است در سایر نقاط ایران مجموع مقدار باران در عرض سال تقریباً از سه گره و نیم تا چهار گره و نیم تجاوز نمی‌کند.^۲ در شمال ایران بادهای باران‌آور زیاد می‌وزد ولی وقتی که به کوههای بلند البرز برمی‌خورد، غالباً به طرف جنوب آن تجاوز نمی‌کند، از این جهت در گیلان و مازندران بارندگی زیاد می‌شود در صورتی که صفحات جنوبی این کوه خشک است.

بادهایی در ایران می‌وزد از دو سمت است، شمال غربی و جنوب شرقی؛ اولی از اثر بادهای تند شمال آمریکا است که از اقیانوس اطلس عبور کرده از راه دریای مغرب^۳ به شامات و آسیای صغیر می‌رسد و از آنجا به ایرن و هند می‌گذرد. دومی از اقیانوس هند تولید شده، به طرف ایران می‌وزد. علت اینکه جهت این بادهای تغییر نمی‌کند از این جاست که بادهای مذکور باید از دالان تنگ سلسله‌های جبال بگذرد و بدیهی است که کوهها، جا و جهت عوض نمی‌کنند، در بعضی از قسمتهای ایران، بادهای مانند باد ۱۲۰ روزه سیستان، وزش منظم و تند دارد.

در وسط فلات ایران، رودی که قابل کشتیرانی باشد، منحصر به کارون است. رود مزبور که از کوههای بختیاری شروع می‌شود در خوزستان جاری است و به شط العرب

۱. کیلومتر، معادل یک میل از مقدر جدید یا ۹۷۵ ذرع است.

۲. از ۲۲ الی ۲۸ سانتیمتر.

۳. مدیترانه را در ایران بعضی دریای سرخ یا بحر ایض می‌نامند، ولیکن این اسم در جغرافیا به دریای سفید که با اقیانوس منجمد شمالی مربوط است اطلاق شده، دریای مدیترانه را اکثر ملل از جهت موقع آن در میان سه قاره دریای «میان زمین» نامیده‌اند، ولی چون این اسم مأنوس نیست، لابد باید آن را مانند قدما دریای مغرب یا روم نامید. در این کتاب اسم اولی اختیار شده است.

می‌ریزد. رودهای دیگر از این قرار است: در شمال اَرس و سرخرود یا قِزْلُ اَوْزَن (که پس از اینکه به شاهرود پیوست سفیدرودش نامند) و اَتْرَک. این سه رود به دریای خزر می‌ریزد. در اصفهان زاینده‌رود که در باتلاقی گم می‌شود. در طرف مشرق مرغاب و هریرود که در صحرای ترکمن فرو می‌روند. در سیستان هیلَمَند یا «هیرمند» و در حد شمال شرقی فلات ایران رود بزرگ آمویه که از بدخشان شروع شده به دریای آرال می‌ریزد.^۱

فلات ایران دارای چند دریاچه است و علمای معرفت‌الارض آنها را باقیمانده دریایی می‌دانند که وقتی قسمت اعظم فلات ایران را در زیر خود داشته. دریاچه‌های مزبور از قرار ذیل است:

در شمال و غرب فلات مجاور آن: دریاچه ارومیه، در طرف غرب آذربایجان و دریاچه وان در ترکیه در ۱۵ فرسخی حدود ایران و دریاچه گگی‌چای در قفقازیه. مهمترین اینها، دریاچه ارومیه است که عمق آن پانزده ذرع و آب آن خیلی شور و تقریباً در ارتفاع هزار متر از سطح دریای اقیانوسی واقع است.^۲ در پارس دو دریاچه مَهارلو^۳ و نی‌ریز^۴، در سیستان دریاچه هامون که فاضلاب آن در سالهایی که بارندگی می‌شود به گودِزَره می‌ریزد. در کرمان، هامون دیگری است موسوم به نمکزار (بعضی اسم این دریاچه را جَزْمُریان نوشته‌اند). آب دو رود کوچک بمپور و هلیل به این هامون می‌ریزد. بین تهران و قم، دریاچه قم یا حوض سلطان.

از طرف شمال، چنانکه گفته شد، فلات ایران به دریای خزر محدود است. این اسم به مناسبت مردمانی است که موسوم به «خزر» بوده و در کنار شمال غربی این دریا، قرونی به سر برده‌اند.^۵ این دریا از حیث عمق به سه قسمت تقسیم شده و گودترین

۱. این رود در زمان اسکندر به دریای خزر می‌ریخته و سفاین تجارتی از آمویه به دریای مزبور و از این راه به رود (کوروش) یا کورای کنونی (در قفقازیه) می‌رفته، بعد این رود، مجرای خود را تغییر داده و آب خود را به دریای آرال ریخته، در ۱۲۲۰ میلادی مغول‌ها برای خراب کردن ارگنج پایتخت خوارزم، آب رود را به طرف شهر مزبور بردند و در نتیجه آمویه به مجرای سابق افتاد و تقریباً سه قرن این مجرا را می‌پیمود، ولی بعد باز تغییر مجرا داده و به طرف دریای آرال رفت، چنانکه حالا هم به این حال باقی است، چون دریاچه آرال را در جغرافیا، دریا گفته‌اند مؤلف هم دریا نوشته.

۲. دریای اقیانوسی یعنی دریایی که با اقیانوس مرتبط است. مانند خلیج پارس و غیره.

۳. بعضی مَحَلو نوشته‌اند.

۴. دریاچه نیریز به بُخْتِکَاک هم معروف است.

۵. اروپایی‌ها، آن را کاسپین می‌نامند. از اسم مردمان بومی غرب ایران که به «کاس سو» موسوم بوده‌اند. این

اسم در جمع «کاسپ» یا کسپ می‌شده، جغرافیون غرب، کاسپین را «قَزَین» کرده‌اند.

جاهای آن در قسمت جنوبی است، زیرا شمال دریا از جهت لای رود بزرگ آدیل «وُلگا» که به دریا می‌ریزد کم‌عمق می‌باشد.^۱ سطح دریا ۲۶ متر از سطح دریای اقیانوسی پایین‌تر است و چنانکه به تجربه رسیده، همواره فرو می‌رود. سبب آن را از تابستان‌های بسیار گرم و تبخیر زیاد آب دریا می‌دانند.

فلات ایران از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود است. خلیج مزبور که از گرم‌ترین جاهای دنیا است و شبه جزیره عربستان را از ایران جدا می‌کند، به واسطه بغاز هرمز با بحر عمان، اتصال می‌یابد و با تمام دنیا از این راه مربوط است. شط العرب به این خلیج می‌ریزد و ملل قدیمه عالم مانند سومری‌ها و اکدی‌ها و عیلامی‌ها و کلدانی‌ها و پارسی‌ها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته‌اند و سواحل آن مهد تمدنهای خاموش عهود قدیمه است.

جزایر بسیاری در این خلیج است که بزرگترین آنها قشم و بحرین می‌باشد. فلات ایران دارای معادن زیادی است، از قبیل مس، آهن، سرب، زغال‌سنگ، مرمر، گِل سرخ، فیروزه و غیره و چنانچه علمای فن گویند، قسمت بزرگ فلات ایران روی نفت قرار گرفته، ولیکن چون به استخراج معادن هنوز کاملاً نپرداخته‌اند محصولات آن بیشتر زراعتی است و از جهت آب و هوای برّی و کمی بارندگی در بعضی از قسمتهای ایران زراعت فقط آبی است، وی کلیتاً زراعت دیمی در ایران غلبه دارد.

شمال و مغرب فلات ایران، از حیث نباتات از قسمت مرکزی و شرقی غنی‌تر است. جهت آن در شمال تا سلسله کوه البرز دریای خزر و در غرب اثر دریای مغرب است که هر چند در فلات ایران ضعیف می‌باشد ولی باز در قسمتی از مغرب آن نافذ است.

جاهایی که آب باشد خاک درّه‌ها حاصلخیز است و نباتات قوّت زیاد دارد. خاک درّه‌ها و دامنه‌ها رسوبی، یعنی لایی است که از سیلابها و رودهای روی زمین مانده، ولی وقتی که از سطح زمین قدری پایین رویم غالباً به سنگ و ریگ و ماسه می‌رسیم.^۲ اگر چه عرض جغرافیایی فلات ایران تقریباً از بیست و چهار الی چهل و دو شمالی است و نمی‌بایست در این عرض اختلافات زیاد بین آب و هوای نقاط مختلف فلات باشد،

۱. عمق آن در شمال تقریباً ۴۰ و در جنوب ۹۵۰ متر است.

۲. از این نوع علایم گمان می‌کنند که در عصر چهارم معرفت‌الارضی قسمت اعظم فلات در زیر آب بوده.

ولیکن به واسطهٔ اختلاف ارتفاع یا موقع خاصی در کنار دریاها و دریاچه‌ها یا در پناه کوهها و یا در نزدیکی کویر، اختلاف زیاد در آب و هوای قسمتهای مختلف فلات ایران حاصل شده و از این جهت، همه قسم درخت و گل و ریحان در ایران می‌روید. راههای تجارت و روابط امروزی سکنهٔ فلات ایران تقریباً همان است که در ازمنهٔ تاریخی بوده، لذا فقط بعضی را که برای تاریخ اهمیت دارد ذکر می‌کنیم:

راهی که از بین‌النهرین به فلات ایران می‌آمد، از جایی که بعدها موسوم به سلوکیه^۱ گردید و در نزدیکی بغداد کنونی بود از دجله گذشته و متابعت وادی دیاله را نموده. به آرتی‌میتا در نزدیکی قزل‌رباط امروزی می‌رسید و بعد به شالا که کرسی حلوان^۲ بود منتهی می‌گشت. از اینجا صعود به فلات ایران شروع می‌شد و راه مزبور بعد از گذشتن از کوههای زاگرس کامبدان^۳ یا تقریباً کرمانشاه امروزی وارد وادی بلند کرخه می‌شد و پس از عبور از کنگاور (یا کُنکَبارِ قدیم)^۴ به همدان منتهی می‌گشت و همدان به واسطهٔ راههای مختلف با شوش و شهرهای دیگر ارتباط می‌یافت.

از راههای دیگر، راههایی که از فلات ایران به هند می‌رود شایان توجه است. یکی از آنها، راهی است که از وادی کابل شروع شده و از کوههای سلیمان گذشته به پیشاور که در وادی سند است می‌رسد. دیگری که کوتاه‌تر است از تنگه خیبر می‌گذرد. فاتحین هند و نادرشاه از این راه گذشته‌اند و بالاخره راهی که افغانستان کنونی را به وادی آمویه ارتباط می‌داد و اکنون نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بامیان و بلخ شروع شده و کوههای هندوکش را بریده به وادی مزبور می‌رسد. سایر راههای ایران بعضی از ری به آذربایجان و گیلان و خراسان و از خراسان به آسیای وسطی و از بندرعباس^۵ به شیراز و از ری از راه دامغان به طبرستان همان بوده که حالا هم هست.

عدهٔ نفوس فلات ایران معلوم نیست چه بوده و اکنون هم چون سرشماری نشده محققاً معلوم نیست. حدس می‌زنند که باید جمعیت ایران و افغانستان و بلوچستان شانزده میلیون باشد.^۶

۱. Seleucie

۲. حلوان، قلعه‌ای بود در کوههای کردستان در نزدیکی گرگوک.

۳. Kambadene

۴. Konkobar

۵. گُشُرُون عهد قدیم.

۶. این آمار، مربوط به اوایل قرن شمسی حاضر است. وگرنه جمعیت کنونی ایران (۱۳۸۰ شمسی) حدود شصت میلیون نفر است. (ناشر).

از سایر اطلاعات جغرافیایی چون ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد می‌گذریم.^۱ ولیکن این نکته را که برای تاریخ اهمیت دارد مخصوصاً باید در نظر داشت: فلات ایران پلی است که قسمتهای شرقی و غربی آسیا را با یکدیگر اتصال داده و این موقع فلات ایران در تاریخ اهمیت مخصوصی داشته، چه در ازمنه‌ای که دریانوردی آسان نبود فلات ایران یگانه راهی بود که قسمتهای آسیا را با یکدیگر و با ممالک دریای مغرب و اروپا مربوط می‌نمود و چون فلات مزبور در چهارراه عالم قدیم واقع و وسیله ارتباط مردمان بسیاری از نژادها و ملل مختلفه بوده، از این موقع جغرافیایی نتایجی حاصل شده که از تاریخ آن معلوم است و در ذیل بیاید.

نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هند و اروپایی

چنانچه از نژادشناسی^۲ معلوم است سکنه روی زمین از حیث نژاد به پنج قسمت تقسیم شده‌اند:

- ۱ - سفیدپوست یا ایبض. ۲ - زردپوست یا اصفر. ۳ - سرخ‌پوست یا احمر. ۴ - سیاه‌پوست یا اسود. ۵ - ماله.

سه نژاد آخری، ارتباطی با موضوع این کتاب ندارد، نژاد زردپوست را بعضی محققین نژاد مغول نیز نامیده‌اند. این نژاد موافق عقیده اکثر محققین به سه قسمت تقسیم شده است.

چین و تبت، مغول و منچو، ترک و تاتار.

بیشتر این مردمان در آسیای شرقی و سیبری و آسیای وسطی سکنی دارند و شعبه‌هایی از آنها در آسیای غربی و اروپا مأوا گزیده‌اند. مانند بعضی از سکنه قفقازیه و تاتارهای قدیم و ترکها و مجارها و فین‌ها و غیره.

نژاد سفیدپوست را نیز به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: هند و اروپایی، سامی و حامی. بنی‌حام چنانکه تورات گوید از حام پسر نوح بودند. در باب مساکن آنها بین محققین

۱. اگر هم مطبی راجع به جغرافیا پیش آید، در موقع خود تذکر خواهیم داد، زیرا به این ترتیب بهتر نصب‌العین خوانندگان خواهد بود.

۲. مقصود از نژادشناسی، علم تشخیص نژادها و اشکال و احوال مردمانی است که از نژادی می‌باشند.

اختلاف است، بعضی وطن اصلی آنها را بابل یا جایی در آسیای غربی دانسته، عقیده داشتند که این مردم آسیا به آفریقا رفته و در مصر و لیبیا و غیره سکنی گزیده‌اند، ولی نلدکه^۱ خاورشناس معروف بر این عقیده بود که همیشه مسکن آنها آفریقای شمال شرقی بوده، زیرا از حیث شکل قیافه و غیره به سیاه‌پوستان آفریقا نزدیک‌ترند. اکثر محققین اهالی قدیم مصر (یعنی قبطی‌ها) و نیز بربری‌های لیبیا و کوشی‌ها (یا حبشی‌ها) را از بنی حام دانسته‌اند. اکنون حامی‌ها با نژادهای دیگر مخلوط شده‌اند.

بنی‌سام که یکی از شاخه‌های بزرگ سفیدپوستانند، اکثراً در عربستان و بین‌النهرین و شامات و آفریقای شمال و شمال شرقی سکنی دارند و شعبه‌ای از آنها که بنی‌اسرائیل باشد، در جاهایی از آسیا و اروپا پراکنده است. ملل سامی نژاد عهد قدیم اینها بوده‌اند: کلدانی‌ها، آسوری‌ها، فینیقی‌ها، بنی‌اسرائیل و یهود، آرامی‌ها و اعراب.

تورات فینیقی‌ها را از حیث نژاد حامی گفته، ولی اکثر محققین آنها را سامی می‌دانند. زبانهای تمام این مردمان به یکدیگر خیلی نزدیک بوده، چنانچه تورات گوید که مردم بنی اسرائیل در ۱۵۰۰ سال ق.م.^۲ زبان عربی را بی‌ترجم می‌فهمیدند.

مردمان هند و اروپایی چنانچه خود لفظ می‌رساند مردمانی هستند که مساکن آنها از هند تا اقصی بلاد اروپاست. یعنی در اروپا کلیه سکنه آن به استثنای مردمانی که از نژادهای دیگر و اقلیت‌اند و در آسیا فقط هندی‌های آریانی و ایرانی‌ها به معنی اعم (یعنی کلیه مردمانی که از شاخه ایرانی آریان‌ها منشعب شده‌اند)^۳ و ارامنه، مردمان، هند و اروپایی^۴ را موافق موازین علمی به هشت شعبه تقسیم کرده‌اند: ۱- آریانی، ۲- یونان و مقدونی، ۳- ارمنی، ۴- آلبانی^۵ (در شبه جزیره بالکان)، ۵- ایتالیایی، ۶- سلتی (بومیهای اروپای غربی)، ۷- ژرمنی (آلمانی‌ها، آنگلوساکسونها و غیره)، لیتوانی و اسلاوی.

تحقیق در زبانها و مذاهب و داستانها و افسانه‌های قبل از تاریخ مردمان این هشت

۱. N. ldeke

۲. ق.م. یعنی قبل از میلاد مسیح.
 ۳. در ذیل. اسامی این مردمان ذکر خواهد شد.
 ۴. عبارت هند و اروپای جامع نیست، زیرا شامل مردمان هند و اروپایی که در آمریقا و جاهای دیگر سکنی دارند نمی‌باشد، لکن عجالتاً چون این لفظ مصطلح شده، چاره جز استعمال آن نیست. سابقاً به جای هند و اروپایی، آریانی می‌گفتند و هنوز این اصطلاح بکلی منسوخ نشده است.
 ۵. آلبانی‌ها را گاهی «آزناؤد» نیز می‌نامند.

شعب ثابت نموده که این مردمان لااقل پیش از چهار هزار سال ق.م. در جایی با هم زندگانی می کرده‌اند و بعد به جهتی که محققاً معلوم نیست و شاید از زیاد شدن سکنه و کمی جا بوده متفرق شده، هر کدام به طرفی رفته‌اند. زمان جدانشدن این مردمان را از یکدیگر نمی‌توان محققاً معلوم نمود، ولی محققین از موازین علمی تصوّر می‌کنند که در حدود سه الی چهار هزار سال ق.م. بوده.

در باب مساکن اصلی مردمان هند و اروپایی، عقاید مختلف است. در ابتدا مساکن اصلی آنها را در آسیای وسطی می‌پنداشتند، بعد که تحقیقات پیشرفت به سواحل رود آدیل (وُلگا)^۱ و پس از آن به سواحل دریای بالتیک قایل شدند، ولی حالا این عقیده قوت یافته که جایی در شمال اروپا بوده و ظنّ قوی این است که اینجا را تقریباً در شبه جزیره اسکاندیناوی باید جستجو کرد.^۲

آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها

چنانکه گفته شد آریان‌ها یکی از شعب مردمان هند و اروپایی‌اند. از حیث تحقیقاتی که راجع به مردمان هند و اروپایی می‌شود، شعبه آریانی شعبه اولی است، زیرا آثار تاریخی و ادبی آنها از قرن چهاردهم ق.م. شروع شده.^۳ در صورتی که آثار ادبی یونانی و ایتالیایی بالنسبه جوان‌تر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر نسبت به آثار یونانی و ایتالیایی هم خیلی تازه‌تر است.

آریان‌ها بعد از جدایی از مردمان هند و اروپایی به طرف جنوب رفته، باز به شعبه‌هایی تقسیم شده‌اند: شعبه هندی، شعبه ایرانی، شعبه سکایی.^۴ راجع به احوال مردمان آریانی در اعصار قبل از تاریخ آنها (یعنی اعصاری که راجع به آن نوشته‌ای به

۱. Volga

۲. عقیده بُنکاو تأییدی که سرریز از او کرده است.

۳. مثلاً «ریگ ودا» و «ودا» که کتب مذهبی هندی‌هاست.

۴. داریوش اوژل در کتیبه‌های خود، این مردم را «سک» و «سکا» نامیده، لذا هر دو املا صحیح است. راجع به سکاها آسیای وسطی نظر به اسنادی که در سنوات اخیر به دست آمده، بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که اینها از ایرانی‌های شمالی بوده‌اند، چه زبان آنها از زبانهای ایران شمالی است. (عقیده کیریس تِن سن).

دست نیامده) اطلاعات زیاد و محققى در دست نیست، با وجود این آنچه از تحقیقات علما حاصل شده، این است: اولاً این سؤالات پیش می‌آید که کی آریان‌ها از سایر مردمان هند و اروپایی جدا شده‌اند؟ بعد از جدا شدن کجا بوده‌اند و آیا با هم می‌زیستند یا جدا از هم؟

راجع به سؤال اولی عقیده محققین چنین است که نمی‌توان تاریخ محققى معین کرد، ولی موافق موازین علمى جدا شدن آریان‌ها از مردمان هند و اروپایی باید لااقل در حدود سه هزار سال ق.م. باشد.^۱ راجع به سؤال دوم و سوم تقریباً معلوم است که آریانی‌های هندی و ایرانی اکثراً به طرف آسیای وسطی رفته و مدتها در آنجا زندگی کرده‌اند. در باب مساکن آنها بین علما، اختلاف نظر بود، ولی حالا بیشتر به این عقیده‌اند که مابین رود آمویه و سیحون می‌زیسته‌اند. راجع به آنها همان چیزهایی است که از کتیبه‌های قدیم ما و نوشته‌های مورخین یونانی و از حفاریات در قبرهای آنها استنباط شده و چون مربوط به ازمنه تاریخی است در ضمن مطالب راجع به این زمان‌ها گفته خواهد شد. عجالتاً همین قدر راجع به آنها باید دانست که اینها مردمانی بودند قوی، سلحشور و غالباً صحراگرد و در ازمنه تاریخی مردمان سکایی از درون آسیای وسطی تا رود عظیم دانوب منتشر بودند. در ضمن تاریخ قدیم ایران مکرر به این مردمان برخورد می‌خورد.

آریان‌های هندی و ایرانی پس از آنکه مدتها باهم زندگانی کردند از آسیای وسطی مهاجرت کرده، به باختر آمدند و از آنجا شعبه هندی به طرف هندوکوش رفته به دره پنجاب هند سرازیر شد و شعبه ایرانی به طرف جنوب و غرب متمایل شده، در فلات ایران منتشر گردید.^۲ از اینجا معلوم است که اسم ایران از اسم این مردمان است زیرا آنها

۱. زیرا زمان انشای کتاب مقدس هندی‌ها تا ۱۴۰۰ ق.م. صعود می‌کند و تردیدی نیست که در این زمان زبان آریان‌ها یکی نبوده، چه اگر می‌بود این کتاب به زبان مشترک نوشته می‌شد و برای یافتن زمانی که زبان آریان‌ها یکی بوده، موافق موازین زبان‌شناسی باید هزار سال عقب رفت. پس آریان‌ها تقریباً در حدود ۲۴۰۰ سال ق.م. زبان مشترکی داشته‌اند. از طرف دیگر مدت زمانی که آریان‌ها به یک زبان تکلم می‌کرده‌اند خیلی طولانی بوده، زیرا قرن‌ها لازم است تا یکی از لهجه‌های زبان اصلی مبدل به زبان فرعی گردد و دیگر اینکه از مطالعات در تمدن آریانی و مقایسه آن با تمدنهای اروپایی خصوصاً مشاهده می‌شود که قرون عدیده لازم بوده تا این خصایص حاصل و ثابت گردیده باشد.

۲. بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که آریان‌های هندی از پامیر، به طرف هند سرازیر شده‌اند.

خود را آئیریا می‌نامند که به معنی نجیب یا باوفاست. اسم ایران هم در سابق آئیران بوده که بعدها آئیران و ایران و ایران شده.^۱

آمدن آریان‌ها به فلات ایران

جهت آمدن آریان‌ها به فلات ایران محققاً معلوم نیست چه بود. آوستا مملکت اصلی آریان‌ها را آئیران‌وایج یعنی مملکت آریان‌ها می‌نامد و گویی مملکتی بود بسیار خوش آب‌وهوا و دارای زمینهای حاصلخیز، ولی ارواح بد دفعاً زمین را سرد کردند و چون زمین قوت سکنه را نمی‌داد مهاجرت شروع شد. محققاً معلوم نیست که مقصود از آئیران‌وایج چیست: مسکن اصلی آریان‌ها قبل از جدا شدن از مردمان هند و اروپایی یا مسکن آنها زمانی که با هندی‌ها بوده‌اند؟ به هر حال می‌توان حدس زد که در این مورد هم مهاجرت از جهت زیاد شدن سکنه و تنگی جاها بوده. در باب تاریخ آمدن آنها به ایران سابقاً بعضی از علما عقیده داشتند که در حدود دوهزار سال ق.م. بوده، زیرا در ضمن تاریخ عیلام که در ذیل بیاید برمی‌خوریم به قومی که گمان می‌کنند آریانی بوده‌اند ولی اخیراً عقیده‌ای که قوت یافته، این است که از قرن چهاردهم این مهاجرت شروع شده و تا قرن هشتم امتداد داشته.

راجع به اینکه آریان‌ها بعد از ورود به فلات ایران چگونه منتشر شده‌اند باید گفت که در آوستا اسامی شانزده مملکت ذکر شده که یکی از آنها معلوم نیست کجا بوده و از پانزده مملکت دیگر اولی آیران‌وایج و دو مملکت آخری صفحه البرز و پنجاب هند است.^۲ از اینجا بعضی از محققین استنباط می‌کنند که این ممالک یا ولایات خط سیر و

۱. عقیده نلکه بر این است که تا پانصد سال قبل، ایران را ایوان با یای مجهول، تلفظ می‌کردند (مانند ایوان). اول مصنف خارجه که اسم ایران را ذکر کرده، اِراشِین یونانی است و او ایران را آریان نوشته (قرن سوم ق.م.).

۲. شانزده مملکت آوستایی از این قرار است: ۱- آئیران‌وایج = مملکت آریان‌ها ۲- سوغده = سغد ۳- مورو = مرو ۴- باخدی = باختر ۵- نیسایه = بعضی با محلی در دو فرسخی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق می‌کنند ۶- هَرای و = هرات ۷- وای کِرت = کابل ۸- اورو = طوس یا غزنه ۹- وهرکان = گرگان ۱۰- هَزهواتی = رُخج در جنوب افغانستان ۱۱- آئ توْمَنث = وادی هیلمند ۱۲- رَگ = ری ۱۳- شَخَر یا چَخَر = شاهرود ۱۴- وُزَن = البرز یا خوار ۱۵- هَپت هیندو = پنجاب هند ۱۶- ولایاتی که در کنار رودخانه «رتگا» است و سر، یعنی مدیر ندارد = معلوم نیست کجاست.

مقایسه نتیجه آن با نتیجه مطالعات در اوستا (کتاب مقدس زرتشتی‌ها) این عقیده حاصل می‌شود:

آنها معتقد بودند به یک عده از وجودهای خیر و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را به انسان می‌رسانیدند. در میان این ذخایر مهمتر از همه چیز روشنایی و باران بود و نیز اعتقاد داشتند به وجودهای بد و تیره که با وجودهای خوب در جنگ بوده و نمی‌خواستند انسان سعادتمند باشد. شب و زمستان و خشکسالی و قحطی و امراض و مرگ و بلیات را از وجودهای بد می‌دانستند.

معلوم است که وجودهای اولی را می‌پرستیدند و حمد و ثنای آنها را می‌گفتند یا می‌خواندند و برای آنها نیاز می‌دادند، در صورتی که ارواح بد را دشمن می‌داشتند و برای محفوظ ماندن از شر آنها به اورادی متوسل می‌شدند که بعدها باعث ترقی سحر و جادوگری شد و زرتشت برضد این خرافات قیام کرد.

بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که پرستش وَرَثَرُغْنَا رَبِّ النُّوعِ رعد و میثر رَبِّ النُّوعِ آفتاب در این زمان در مذهب آریانه‌های ایرانی داخل بود.^۱ آفتاب را چشم آسمان می‌دانستند و رعد را پسر آن. به عبارت دیگر، باید گفت که آریانه‌های ایرانی، مانند آریان‌های هندی، عناصر را می‌پرستیدند ولی بعد بتدریج ترقی کرده، به درجه پرستش خدای یگانه رسیدند. کی نتیجه این ترقی و تکامل حاصل شد، معلوم نیست! ولی باید این نکته را در نظر داشت که آریان‌های ایرانی، زودتر از آریان‌های هندی ترقی کرده، به توحید رسیده‌اند و با پدید آمدن زرتشت اعتقاد به خدای یگانه پایه محکمی یافته، چنانکه در جای خود بیاید.

آریان‌های ایرانی وقتی که به ایران آمدند از حیث تمدن پست‌تر از همسایه‌های خود یعنی بابل و آسور بودند و چنانکه بیاید چیزهای زیاد از آنها اقتباس کردند، ولی در اخلاق بر آنها برتری داشتند. چه معتقدات مذهبی آنها سعی و عمل یعنی کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق می‌کرد و ایرانی‌های قدیم، دروغ را یکی از بزرگترین ارواح بد می‌دانستند.

۱. وَرَثَرُغْنَا بعدها وَرَثَرَانَه و بعد بهرام شد. میثر (میثر) و بعد، مهر گردید.

خانواده طبقات، شکل حکومت

خانواده بر اقتدار پدر یا بزرگتر خانواده تشکیل شده بود. زن اگر چه اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت، با وجود این بانوی خانه محسوب می‌شد و کلیتاً چنین به نظر می‌آید که مقام زن‌ها نزد آریان‌های ایرانی بهتر از مقام آنها در نزد مردمان دیگر بوده. اولاد، تابع محض پدر بودند. رئیس خانواده در عهد بسیار قدیم در آن واحد قاضی و مجری آداب مذهبی بوده، زیرا در این ادوار از جهت سادگی آداب مذهبی طبقه وجود نداشت. یکی از تکالیف حتمی رئیس خانواده‌ها این بود که مراقب اجاق خانواده بوده، نگذارد آتش آن خاموش شود. اجاق خانواده در جای معین واقع و مورد احترام بود.

عده طبقات چنانکه از آوستا دیده می‌شود سه بود: روحانیون، مردان جنگی و برزگران. ولی در عهد بسیار قدیم، طبقه روحانیون وجود نداشت و اجرای آداب مذهبی و قربان کردن را رؤسای خانواده‌ها بر عهده داشتند.

شکل حکومت، ملوک‌الطوایفی بود: از چند خانواده تیره‌ای تشکیل می‌شد و مسکن آن ده بود که ویس می‌گفتند و از چند تیره، عشیره یا قبیله ترکیب می‌یافت و محل سکناي آن بلوک بود که در آن زمان گنو می‌نامیدند و چند عشیره، قوم یا مردمی را تشکیل می‌نمود و محل سکناي آن را ولایت بود ده یو می‌گفتند.

رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب می‌کردند. رئیس قوم یا ولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی چون فرماندهی لشکر را در موقع جنگ به عهده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود، ولی نه به اندازه‌ای که اختیارات رؤسای خانواده‌ها و رؤسای تیره‌ها بکلی ملغی گردد. رئیس تیره را ویش پث و رئیس قوم یا مردم را ده یوپت می‌نامیدند. وقتی که چند مردم یا چند ولایت در تحت حکومت یک نفر واقع می‌شدند او را شاه بزرگ می‌خواندند.

ده یوپت، فی‌الواقع امرا یا پادشاهان کوچکی بودند که نسبت به شاه بزرگ، حال دست‌نشاندهی داشتند. اینها می‌بایست باجی بدهند یا هدایایی به دربار بفرستند و در موقع جنگ، سپاهی برای شاه تهیه نمایند. اکثر از پهلوانان داستانهای قدیم ما، ده یوپت‌هایی بودند که هر کدام حکومت ولایت یا ایالتی را به طور موروثی در خانواده خود داشتند.

از دولتهایی که آریان‌های ایرانی در ازمنه تاریخی تشکیل نموده‌اند و ذکر آنها در ذیل

نمودند. بومیها طرف احتیاج شدید حمایت اربابها زندگانی می نمودند. از این زمان، اختلاط آریان ها با بومی ها شروع شد. ترتیب برقرار شدن آریان ها در ایران بعضاً از داستانهای قدیم ما و تا اندازه ای نیز از مقایسه طرز مهاجرت و برقرار شدن سایر مردمان هند و اروپایی در ممالک مفتوحه بدست آمده.

آریان ها به ایران برای تاخت و تاز نیامده بودند، بلکه می خواستند در این مملکت برقرار شوند و با این مقصود می بایست اراضی را از بومیها انتزاع نمایند. برای رسیدن به مقصود به هر جا وارد می شدند پس از جنگ با بومیها قلعه ای بنا می کردند. درون قلعه را به دو قسمت تقسیم کرده، قسمتی را به اسکان خانواده ها تخصیص می دادند و قسمت دیگر را به حشم. در این محوطه، شبها آتشی با دو مقصود روشن می کردند: اولاً برای اینکه خانواده ها از آن سهمی برند و دیگر از این جهت که اگر بومیها شبیخون زدند پاسبانان آتش را تیزتر کنند تا مردان قلعه برای جنگ بیرون آمده دشمن را از اطراف قلعه برانند.^۱ بعدها این قلعه ها مبدل به دهات و شهر شد.^۲

مذهب آریان ها و اخلاق آنها

راجع به مذهب آریان های ایرانی باید در نظر داشت که مذتهای مذهب آنها با مذهب هندی ها یکی بوده، چنانکه به زبان واحدی هم تکلّم می کردند، ولی در قرون بعد، جدایی مذهبی بین آنها روی داد. کی این جدایی روی داده، محققاً معلوم نیست ولی از کتیبه ای که در بوغاز (گُائی)^۳ در آسیای صغیر به دست آمده و تاریخ آن تقریباً از ۱۳۵۰ ق.م. است استنباط می شود که در این زمان، جدایی هنوز روی نداده بود، چه نجبای میتانیان که آریانی بوده اند به خداهای هندی قسم یاد کرده اند.^۴ چون تاریخ نوشته شدن ودا کتاب مقدّس هندی ها از قرن چهاردهم بالاتر نمی رود و از قرن هشتم پایین تر نمی آید. پس تاریخ جدایی آنها بین این دو قرن یعنی قرن نهم و چهاردهم باید باشد. امّا اینکه مذهب آریان های ایرانی چه بوده، از مطالعات محققین در مذهب هندی ها و

۱. «ور» که در داستان جمشید ذکر شده، نمونه ای از این قلعه هاست.

۲. محققین تصور می کنند که بنای شُخَره و ری و غیره هم بدین منوال بوده.

۳. بوغاز (گُائی) محلی است که «پِت ریوم» پایتخت قدیم هیتها در آنجا بوده است.

۴. ایندُر و ارون و غیره.

انتشار آریان‌ها را نشان می‌دهد، بنابراین عقیده خط انتشار آنها از این قرار بوده. آریان‌های ایرانی از سغد به طرف مَرَو آمده، بعد هرات و نسیایه و کابل را اشغال کرده‌اند. پس از آن به طرف رُخِج و هیلمند رفته و چون به دریاچه زَرَنگ (دریاچه سیستان) رسیده‌اند و دریاچه مزبور در آن زمان بزرگتر از دریاچه کنونی بوده به آن طرف نگذشته‌اند، به‌خصوص که در طرف جنوب آن، اراضی بلوچستان و مِکرانِ حالیه شروع می‌شود و این اراضی به واسطه بی‌آبی و آب‌وهوای بسیار گرم آریان‌ها را جلب نمی‌کرده، از این جهت بعد از اشغال سیستان به طرف مغرب رفته ولایت جنوبی خراسان و صفحه دماوند و ری را اشغال نموده‌اند. در باب اینکه چه مردمانی در ایران می‌زیسته‌اند عقیده‌ای که از تحقیقات حاصل شده این است:

در مغرب ایران مردمانی بوده‌اند موسوم به «کاس‌سو» که نژاد آنها محققاً معلوم نیست. در مازندران کنونی تپوری‌ها^۱ در جنوب غربی عیلامی‌ها که با تاریخ آنها آشنا خواهیم شد. راجع به باقی قسمتهای ایران عقاید مختلف است، بعضی به این عقیده‌اند که سواحلی خلیج فارس و عمان از حبشی‌ها یا از مردمان سیاه‌پوست مسکون بوده^۲ برخی عقیده دارند که سکنه تمام فلات ایران و قفقازیه و اروپای جنوبی در زمان بسیار قدیم از سیاهپوستها یا از نژادی که تشکیل نبوده ترکیب می‌یافته.

به هر حال وقتی که آریان‌ها به فلات ایران آمده‌اند در اینجا مردمانی یافته‌اند که زشت و از حیث نژاد و عادات و اخلاق و مذهب از آنها پست‌تر بوده‌اند، زیرا آریان‌ها مردمان بومی را دیو یا تور نامیده‌اند، علاوه بر این در مازندران آثاری به دست آمده که خیلی قدیم است و دلالت بر صحت این استنباط می‌نماید.

رفتار آریان‌ها با این مردمان بومی مانند رفتار غالب با مغلوب بوده، به‌خصوص که آریان‌ها آنها را از خود پست‌تر می‌دانسته‌اند، بنابراین در ابتدا هیچ نوع حقی برای آنها قایل نبودند، بلکه با اینها دایماً جنگ می‌کردند و هر جا آنها را می‌یافتند می‌کشتند، ولی بعدها که خطر بومیها برای آریان‌ها رفع شد و آریان‌ها کارهای پرزحمت را از قبیل زراعت و تربیت حشم و خدمت در خانواده‌ها از دوش خود برداشته به آنها محول

۱. طبرستان از تپورستان آمده.

۲. این عقیده مبتنی بر مدارکی است که از تحقیقات و حفاریات به دست آمده است.

خواهد آمد دولت اشکانی از حیث شکل حکومت به دولتهای آریانی در زمانهای قبل از تاریخ بیشتر شباهت دارد و بنابراین اگر بخواهیم اطلاعات بیشتری راجع به این شکل حکومت تحصیل نماییم باید در طرز حکومت اشکانیان بیشتر دقیق شویم.

تاریخ آریان‌های ایرانی، از قرن هفتم یا اواخر قرن هشتم ق.م. شروع می‌شود و هر چه قبل از آن بوده، در پس پردهٔ ظلمت مستور است. بنابراین لااقل در مدت بیست و سه قرن یعنی در زمانی که از جدا شدن آریان‌ها از مردمان دیگر هند و اروپایی تا قرن هفتم ق.م. گذشته محققاً معلوم نیست که آریان‌ها چه می‌کرده‌اند. همین قدر از داستانهای قدیم ما برمی‌آید که آریان‌ها شهری و دهنشین شده و دولتهایی تشکیل نموده بودند.

در اینجا ذکر داستانهای خارج از موضوع است، ولی کلیاتی که از آنها به دست می‌آید دلالت می‌کند بر این که آریان‌ها لااقل چهار دولت تشکیل کرده‌اند. دو دولت را باید موافق داستانها دولت جمشیدی‌ها و فریدونی‌ها بنامیم و دو دولت دیگر را دولت منوچهری‌ها و زابی‌ها.

زمان جمشید، خیلی قدیم است، بعضی عقیده دارند که جمشید داستانی مربوط به زمانی است که هنوز جدایی بین مردمان هند و اروپایی روی نداده بود، ولی به هر حال، زمان او، از زمانی که آریان‌های هندی و ایرانی با هم بوده‌اند پایین‌تر نمی‌آید.^۱

دولت فریدونی‌ها نیز مربوط به این زمان می‌باشد. دولت منوچهری‌ها و زابی‌ها منسوب به دوره‌هایی است که آریان‌های ایرانی در شمال شرقی فلات ایران برقرار شده و در فشار مردمانی بودند که از طرف شمال، همواره به اینها حمله می‌کردند. ظن قوی می‌رود که این مردمان همان سکاها بوده‌اند.^۲

بالاخر گفته شد زمانی که آریان‌های ایرانی به فلات ایران آمدند، یکی از مردمان بومی این مملکت عیلامی‌ها بودند، بنابراین قبل از دخول در تاریخ ایران باید شمه‌ای از عیلامی‌ها بگوئیم. زیرا این مردم گذشته‌های مفصلی داشتند و آشنا شدن با گذشته‌های این ملت به جهاتی که در جای خود بیاید برای فهم تاریخ آریان‌های ایرانی هم مفید است.

۱. شید، صفت و به معنی درخشنده است. اصل اسم جم است که در حماسه ملی هندی‌ها «یَمَه» و در آوستا «یِیما» گفته‌اند.

۲. معلوم است که این کلیات استنباطهایی است که از داستانها می‌شود و محقق نیست.

مختصری از تاریخ عیلام

مقدمه

اطلاع ما بر عیلام تا چهل سال قبل منحصر به ذکر مجملی بود که تورات از آن نموده و اسم کَدَرُ لَاعُمِرَ پادشاه عیلام را در ضمن حکایتی برده.^۱ مورّخین عهد قدیم هم، چنانچه از نوشته‌های آنها معلوم است اطلاعاتی راجع به عیلام نداشتند، حال بدین منوال بود تا حفریّات شوش پیش آمد. اوّل کسی که تحقیقات علمی راجع به شوش نمود لُفتوس^۲ انگلیسی بود. ولیکن حفریّات متمادی علمی به دست دو هیئت علمی فرانسوی به عمل آمد: اوّل مازِیل دیولافوا^۳ در ۱۸۸۴ م. شروع به عملیات نمود و قصر داریوش اوّل و قصری که بعدها اردشیر دوم هخامنشی روی خرابه‌های قصر اوّل ساخته بود و امروز نَلْ خاکی است کشف کرد. بعد از او هیئت دیگر در تحت ریاست دِمرگان^۴ حفریّات را دنبال نمود.

اگر چه حفریّات شوش هنوز به اتمام نرسیده و چنانکه گویند نیم قرن لازم است تا این کار به انجام برسد، با وجود این از آنچه تا به حال به دست آمده، تاریخ عیلام تا اندازه‌ای روشن شده و یک دولت بر دولتهای بزرگ مشرق قدیم افزوده، چون این مختصر گنجایش تاریخ مفصل عیلام را ندارد به ذکر مطالب عمده اکتفا می‌کنیم.

حدود عیلام

در عهد قدیم عیلام اطلاق می‌شد به مملکتی که از این ولایات ترکیب یافته بود:

۱. سفر پیدایش، باب ۱۴.

2. Loftus

3. Marcel Diculafoy

4. Jean De Morgan